یادداشت

عاشقان کتاب و مسئولیت ما

رسول آبادیان

برنامه رادیویی نقد کتاب برنامه‌ای است از گروه مطالعات فرهنگی رادیو سراسری فرهنگ که روزهای یکشنبه راس ساعت ۱۶/۳۰ پخش می شود. نقد کتاب در حد توان تلاش می کند که علاوه بر معرفی چهره‌ها و آثار قابل توجه به‌عنوان پلی ارتباطی بین مخاطب و اثر عمل کند. در طول چند ماهی که از تهیه و پخش این برنامه می گذرد نظرها و پیشنهاداتی را از سوی اهل قلم دریافت کرده‌ایم. نظرها و پیشنهادهایی که همگی با نامناسب بودن ساعت پخش برنامه همراه هستند. نقد کتاب همانگونه که از عنوانش پیداست اولین برنامه رادیویی در این حوزه است و خوشبختانه تاکنون از سوی مسئولان رادیو فرهنگ مورد لطف قرار گرفته است. نکته‌ای که درباره این برنامه باید گفت این است که از همان آغاز با همکاری صمیمانه نویسندگان و منتقدان همراه بود و ادامه یافتنش مدیون چهره هایی چون فتح‌الله بی‌نیاز، فارس باقری، پیمان اسماعیلی، محمد مطلق، داود پنهانی و به‌خصوص بلقیس سلیمانی است. یکی از خوش شانسی های این برنامه قرار گرفتنش در جو صمیمی و دوستانه رادیو فرهنگ است، جوی که هرگز تلاش ندارد دست و پای همکارانش را ببندد و خواسته های عجیب و غریب داشته باشد. جوی که دست اندرکارانش همواره حرمت پیشکسوت را نگه می دارند و عاشقانه گرد اساتیدی چون دکتر احمد وکیلیان، محمد جعفری قنواتی و . . . حلقه می زنند و نکته می آموزند. همانگونه که گفته شد هدف اصلی نقد کتاب در درجه اول پرداختن به مسئله کتاب است و رسیدن به نقطه‌ای قابل قبول میسر نیست مگر علاقه مندی همه گروه به این مقوله. بخت خوشی که یار این برنامه شده همانا کتابخوان بودن تمام دست اندرکاران ساخت است، یعنی اینکه ساخت این برنامه صرفاً یک ادای دین اداری نیست بلکه یک اصل محسوب می شود. تلاش و پشتکار تهیه کننده‌ای اهل کتاب چون فاطمه حاج نوروزی و گوینده فرهیخته‌ای چون مریم یگانه تاکنون باعث شده است که این برنامه بدون هیچ دغدغه‌ای ساخته و پخش شود، برنامه‌ای که بحمدالله روز به روز رو به تکامل است و البته اشکالات فراوانی هم دارد که امیدوارم با همفکری تمام کتاب‌دوستان مرتفع شود. یکی دیگر از نکاتی که گفتنش درباره این برنامه ضروری به‌نظر می رسد این نکته است که نقد کتاب هرگز مخصوص کتاب هایی از یک رشته خاص ادبیاتی نیست. بسیاری از دوستان بر این نکته تاکید دارند حالا که دست اندرکاران برنامه دستی در داستان‌نویسی دارند بهتر است کل برنامه به این کتاب‌ها اختصاص یابد، یعنی خواسته‌ای که در تعریف این برنامه و رسانه‌ای چون رادیو نمی گنجد. شاید اقبال نسبی که تاکنون نصیب این برنامه شده ریشه در گونه‌گونی اش داشته باشد، نکته‌ای که باعث جذب مخاطبینی از سلیقه های مختلف شده است. کتاب هایی که تاکنون در برنامه نقد کتاب به آنها پرداخته‌ایم بیشتر در حوزه‌های پژوهش های ادبی، فرهنگ و ادبیات عامه، شعر و ادبیات داستانی بوده‌اند که از میان آنها می توان به آخرین کتاب استاد پناهی سمنانی، ابومسلم‌نامه شیخ طرطوسی، انجیرهای سرخ مزار نوشته محمدحسین محمدی، جیب های بارانی ات را بگرد نوشته پیمان اسماعیلی، آبی تر از گناه به قلم محمد حسینی، نقل های کوچک رنگی مجموعه شعری از راضیه بهرامی، بلبل حلبی نوشته محمد کشاورز و . . . اشاره کرد. رویکرد تازه و مثبت رادیو به مقوله کتاب باعث شده است که بسیاری از اهالی فرهنگ بدون هیچ چشم‌داشتی به مطرح کردن راه‌اندازی شبکه‌ای به نام کتاب بیفتند، طرحی که در صورت اجرا قابلیت آن را دارد که کتاب را از کنج انزوا به متن زندگی مردم بکشاند. به هر حال آنچه مایه دلگرمی بخش کتاب رادیو سراسری فرهنگ است در درجه اول توجه دوستانه و دلسوزانه مسئولان و در درجه دوم توجه معنوی پدیدآورندگان کتاب است.

سردبیر برنامه رادیویی نقد کتاب

هزار پنجره

ناهید تاج‌نیا

در حال حاضر رادیو جایگاه ویژه‌ای دارد و این تصور درست نیست که چون تلویزیون طرفداران زیادی دارد، شنوندگان رادیو کم است. زیرا رادیو، رسانه‌ای است که در دسترس است و در هر مکانی که باشیم از رادیو می توانیم استفاده کنیم. بنابراین رادیو در میان مردم طرفداران زیادی دارد.

البته کسانی که به عنوان گوینده در رادیو فعالیت می کنند باید صدای خوبی داشته باشند تا برنامه‌ای که پخش می شود اثرگذار باشد. در تلویزیون مخاطب گوینده را می بیند، به همین دلیل تصویر کمک زیادی به گوینده می کند، اما در رادیو تنها صدا با شنونده ارتباط برقرار می کند. وقتی گوینده رادیو صدای خوبی نداشته باشد، مخاطب پس می زند و این جمله کاملاً صحیح است که تنها صدا است که می ماند. در حال حاضر رادیو برنامه های مختلفی پخش می کند و نسبت به گذشته تفاوت بسیاری داشته است. البته من در برخی از مواقع صداهایی که از رادیو می شنوم، خیلی شایسته رادیو نیست. در واقع شأن رادیو باید حفظ شود و صداهای مناسب پخش شود. بنابراین برنامه سازان باید در این زمینه تلاش بیشتری کنند و گویندگان مسلط انتخاب کنند. در برخی از برنامه ها صداهای کارشناسان برنامه هم نامناسب است، حتی بعضی از آنها لهجه هم دارند. به‌طوری که شنونده حاضر به شنیدن صدای کارشناس هم نیست.

با توجه به اینکه صدا در رادیو خیلی موثر است باید صداهای مناسب پخش شود. البته ما گویندگان خیلی خوب هم زیاد داریم. به عنوان نمونه من وقتی به برنامه های شبکه های رادیو جوان و فرهنگ گوش می کنم محتوای برنامه ها خیلی زیاد است. البته برنامه های دیگر شبکه ها هم مناسب است و نمی توان تفاوتی میان شبکه های رادیویی گذاشت و هر کدام از این شبکه ها با توجه به عناوینی که دارند برنامه هایی با محتوای بالا پخش می کنند. من شخصاً برنامه «هزار پنجره» را در رادیو جوان خیلی دوست دارم.

نمایشی‌ها از اداره کل نمایش و نمایش رادیویی می گویند

نمایش سازان

مهدی جوانبخت سامانی

اداره کل نمایش مجموعه مجردی است که در دل ساختمان‌های قدیمی و زیبای ارگ تهران جای گرفته است و از بدو تاسیس اظهارنظرهای متفاوتی را نزد اهالی رادیو برانگیخته است. زمانی که دیگر هیچ کس به فکر تشکیل یک شبکه نمایشی مجرد نبود، ناگهان زمزمه‌های تعطیلی این اداره به گوش رسید. در این میان نمایش‌سازان هم لحظه‌ای بیکار نماندند و به فراوانی و حتی با تعجیل یکی پس از دیگری نمایش‌های رادیویی را در ژانرها و سبک‌های مختلف تولید کردند و می کنند. هرچند که اکنون بعضی شبکه‌ها درون خود دست به تولید نمایش می زنند، اما درجه با درجه فرق دارد! این گزارش- گفت‌وگو به عملکرد اداره کل نمایش و نمایش‌سازان در قبال هم و مخاطب می پردازد. همین.

■ **صدرالدین شجره**

زمانی آقای مهاجرانی طرحی دادند مبنی بر راه‌اندازی یک شبکه نمایش و بعد پیشنهاد تشکیل اداره نمایش را نیز دادند و حتی ساختمان شهدای رادیو در جام‌جم برای همین کار ساخته شد. در همین حین، پست آقای مهاجرانی تغییر کرد و آقای خجسته جای ایشان را گرفت. اما ماجرای تشکیل یک شبکه نمایش در تعلیق باقی ماند. پس از مدتی زمزمه انحلال این اداره به گوش رسید و حتی این ماجرا در حد سردبیران اتفاق افتاد. او در مورد تعیین درجه برای یک کار پاسخ داد: این درجه‌ها قانون جدیدی نیست. در تعریف رادیو، برنامه‌های زیر بیست و پنج دقیقه، میان‌پرده محسوب می شوند. میان‌پرده‌ها هم جزء کارهای الف نیستند. ما دو نوع برنامه داریم، ساده و ترکیبی که ساده‌ها ج و د هستند و ترکیبی‌ها ب اما الف نیستند. شجره توضیح می دهد که ایرانی و خارجی بودن متن‌ها براساس نیاز شبکه و مخاطب است و مثلاً در شبکه فرهنگ، بیشتر آثار خارجی تولید می شود و در شبکه تهران، کارهای ایرانی: و در کل از حوزه‌های اقتباس و آداپته و ارژینال‌نویسی، نتیجه می گیریم که پنجاه درصد و کمی بیشتر، ایرانی و باقی آثار خارجی هستند. زمان تمرین آثار بین پنج تا هفت روز است و یک یا دو جلسه هم ضبط: اما مثلاً برای خود من پیش آمده که خوشه‌های خشم را بیست و پنج روز تمرین و ده‌روز ضبط کردیم. آن زمان که تئاتر برنامه دوم بود، کارها سنگین‌تر بودند و متن‌ها تحلیل بیشتری می خواستند. حتی اگر تک‌قسمتی بودند. او به تازگی سفارشی از شبکه گفتگو تازه‌تاسیس و در حال راه‌اندازی دریافت کرده که این نمایش‌ها در قالب گفت‌وگو هستند و در هر قسمت به یکی از مشاهیر علم و هنر و ادبیات می پردازد: این کار شکل جدیدی دارد. هم نمایش است و هم نیست. هر قسمت سی دقیقه است و ویژگی نمایش‌های الف را دارد. چرا سازمان به فکر این نیست که نمایش‌های رادیویی را که در طول این سال‌ها ضبط شده، بر روی نوار یا CD به بازار عرضه کند. معتقدم هر اتفاقی که می افتد ناشی از حرکت‌های دیروز است. اداره کل نمایش، پدیده خلق‌الساعه‌ای نیست. نمایش رادیویی دورانی ۵۵، ۵۶ساله دارد. دیگر وقتش است که از حالت پراکندگی و گسیختگی بیرون بیاید و حداقل می توانست برای خود یک شبکه داشته باشد. اما حالا ندارد. پس وجود یک اداره حداقل چیزی است که می تواند باشد. باید سعه‌صدر داشت و رادیو را علمی‌تر و آکادمیک‌تر کرد، همین.

■ **بهزاد فراهانی**

هر چند که او نزدیک به چهار سال است با رادیو و بهتر بگوییم اداره کل نمایش همکاری ندارد، اما در جشن ۶۶سالگی رادیو تهران، خطابه جالبی را روی آنتن زنده «رنگین کمان هنر» ایراد کرد: در مورد رادیو دو نکته را یادآوری می کنم. یکم: آن روزگاران ما دوران شادکامی زیبایی را گذراندیم و کسی نمی تواند جوانی ما را نفی کند. هنرمند آن زمان چون نامش در رسانه‌های کشور به گوش همه می رسید، لذا احساس مسئولیت بیشتری داشت و دلیل آن روشن بود، اگر به خاطر داشته باشید به خصوص تو (رو به صدرالدین شجره که مثل همیشه با یار همیشگی اش: مهین نصری، اجرای زنده این جشن را بر عهده داشتند) که رنج این کار را برده‌ای و اساتیدمان بیشتر برده‌اند؛ من شخصاً جلسه‌ای ۳۰ تومان می گرفتم و حداکثر ۱۴ جلسه برای هر نمایش کار می کردیم و چیزی در حدود ۴۰۰ تومان دست ما را می گرفت. با این پول من خانه‌ای اجاره کردم ماهی ۲۵ تومان! و بعد که بیرونم کردند، بالای یک نانوایی سنگکی خانه گرفتم و چون تنور زیر خانه بود همه شخصیت‌های هنرمند در شب‌های زمستان مهمانمان بودند و در تابستان احدی پایش را آنجا نمی گذارد اصلاً زندگی جور دیگری بود. ما همه دست به جیب بودیم و دست همسایه را می گرفتیم و چشم غمبار فرودستان آزارمان می داد. دوم: این روزگاران جوانان ما با حربه زیباتری به میدان آمده‌اند. نوپو و نوجو هستند و دستاوردهای علمی بشر را به همراه خود دارند و پا به عرصه نمایش گذاشته‌اند. اینکه همان شادکامی آن زمانه با آنها هست یا نیست، به خودشان مربوط است. اما نه، نیست! زیرا که معیشت‌شان این فرصت را به آنها نمی دهد. آن حس مسئولیت عاشقانه ما که دلبستگی همه ماها را آنچنان می کرد که با هم زندگی می کردیم. حتماً خاطرت هست (باز هم رو به شجره): برای ضبط «پرومته در زنجیر» ساعت چهار بعدازظهر در استودیو باز شد و ما داخل شدیم و چهار صبح فردا بیرون آمدیم. این عاشقانگی در ما بود و مسائل مالی کمتر معیار ارزش‌های کار ما بود. نقد امروز رادیو در گرو شناخت این دو نکته است. امکانات رفاه جمعی گسترده شده و طبعاً حس مسئولیت قوی که دلشوره‌های شبانه من را برای بازی فلان نقش به وجود می آورد به نظرم دیگر نیست. به نوعی اتوماسیزاسیون گریبان همه‌مان را گرفته است و به عبارتی حرفه‌ای شده‌ایم. البته ما آن وقت در عین حالی که حرفه‌ای بودیم ولی یک وجدان دیگری بر ما حاکم بود و آن عاشقانه ما بود و مطلقاً عاشقانگی مطرح بود. نمی گویم این نسلی‌ها عاشق نیستند. اما پیچیدگی جامعه امروز آنها را دربرگرفته. من اذعان می کنم که گاه بازی‌های بسیار بسیار درخشانی دیده‌ام. دوست خوبم بازیگر قدرتمند را که متاسفانه در کنار ما نیست: احمد آقالو، گاهی اوقات مرا به یاد راسن هاروی، تامس استان و حتی اورسن ولز می انداخت. البته اسماعیلی (منوچهر) اینجا نشسته است و اورسن ولز رادیو او بود و بعد از سارنگ صدای او حرف اول را می زد. زمانی صدای علی محمدی (مهدی) با صدای اسماعیلی وقتی کنار هم قرار می گرفتند، چه بیداری بود. این واقعیتی است که طراوت عاشقانه گذشته کمرنگ شده است اما تکنولوژی بیدار و پویا است. امیدوارم دوستان جوان من از من مکدر و دلگیر نشده باشند.

■ **حمید منوچهری**

پس از روی کار آمدن تلویزیون و پس از رفتن رادیو، صداهایی نظیر حمید منوچهری بودند که نیاز روز فرهنگی مردم را برای دیدن فیلم‌ها و شاهکارهای سینمای جهان برطرف می کرد. اما او پیش از دوبله به رادیو وارد شده و از سال ۳۷ در رادیو ارتش خدمت می کرده است. کارگردان نمایش‌های رادیویی ارتش «هوشنگ کاظمی» بوده و همو مسبب ورود منوچهری به دوبله می شود. در سال ۴۱ هم به دعوت نصرت‌الله محتشم به رادیو ایران می رود. او تجربه نمایش‌های کودک را نیز داشته و از سال ۵۱ تا ۵۷ کارگردانی برنامه نمایش‌های کودک را در کارنامه‌اش ثبت کرده. کارگردانی صبح جمعه با شما از سال ۶۰ تا ۶۵ به استعفای او می انجامد و عصر جمعه را از ۶۶ تا ۷۱ به اتمام می رساند. او ساخت و تولید خود ۹۰ درصد برنامه‌های مناسبتی و ویژه را در رادیو برعهده داشته است. هم‌اکنون هفته‌ای ۱۲۰ دقیقه نمایش رادیویی را با همکاری بازیگران اداره کل نمایش، در واحد نمایش شبکه فرهنگ، تولید می کند: الان تنها برنامه‌ای که در دست تولید داریم «نمایش‌های علمی- تخیلی» است. اما از آغاز شبکه جوان با این شبکه هم همکاری داشته‌ام ولی هیچ زمان برای اداره کل نمایش، کاری را کارگردانی نکرده‌ام.

فقط برای بازی در چندین نقش خاص با اداره همکاری کرده‌ام. زیرا برنامه‌های مرکب را بیشتر دوست داشتم و به همین دلیل طناز نبودم! صبح و عصر جمعه را پذیرفتم. همچنین داستان شب را گرچه کار در همه شاخه‌های تلویزیون، سینما، تئاتر و دوبله داشته‌ام، اما رادیو برایم جذاب‌تر است و از جوانانی که احیاناً می خواهند به این طرف بیایند می خواهم که واقعاً عاشق این کار باشند و نه اینکه برای تفنن و سرگرمی به رادیو بنگرند. و من تمام اندوخته این سالیان را در اختیارشان می گذارم! اما منوچهری یکی از مخالفان تفکیک نمایش‌های رادیویی به گروه‌های الف، ب، ج و حتی د است!: در زمان مدیریت جعفری‌جلوه در اداره نمایش و همکاری مهدی شرفی که از تهیه‌کنندگان خوب هستند و این کار را برای ارزش نهادن به نمایش رادیویی انجام دادند. حالا شما فرض کنید که من می خواهم از دوست خوبم و هنرمند گرامی بهزاد فراهانی برای بازی در کارم دعوت کنم. آیا باید به او بگویم که تو بیا و ب بازی کن؟! این یکی از غلط‌ترین کارها است. مگر هنرمندی می تواند بد بازی کند؟ مگر می تواند تمام توان و هنرش را به کار نبندد؟ ممکن است برنامه‌ها در این تقسیم بگنجد، اما کار هنری، نه. من این ادعا را دارم که هر نمایشی را که آقایان در اداره کل نمایش تولید می کنند و الف می گیرند، من همان کار را با بچه‌های گروه ب انجام می دهم، حتی از آنها هم بهتر!

■ **حسین قلعه‌قوند**

قلعه‌قوند مدیر گروه نمایش شبکه فرهنگ است. از این شبکه در طول هفته برنامه نمایش امروز که از کارهای اپیزودیک است برنامه «نمایش علمی- تخیلی» و نیز «از زمان تا نمایش» پخش می شود. قلعه‌قوند در این مورد توضیح می دهد: سردبیران این شبکه متن‌ها را تولید می کنند و آن را به اداره نمایش تحویل می دهند و به‌طور متوسط روزی یک ساعت نمایش رادیویی تولید می کنیم. در واقع شبکه فرهنگ پیشگام استقلال نمایش است و یک سال و نیم است که به‌طور مستمر، این مهم را انجام می دهیم. در زمینه متن، رویکرد ما خارجی- داخلی است. هر چند که تولیدات آثار خارجی ما بیشتر است. اما امسال می خواهیم نگاه فرهنگی‌تری داشته باشیم و تالیفات روتین را بیشتر کنیم. هر چند که سالیان قبل تاسیس اداره کل اعتراض مدیران شبکه‌ها را به همراه داشت. اما ما با این اداره به‌طور مستمر همکاری می کنیم.

■ **رضا عمرانی**

عمرانی هم همچون شهرستانی جوان است، اما به‌طور روتین کار می کند: ما به‌طور روزمره در اداره نمایش کارهایی را تمرین و ضبط می کنیم. این اداره تمام نمایش‌های الف و ب را پوشش می دهد و شبکه‌ها براساس نیاز مخاطبان برنامه سفارش می دهند. او در پاسخ به نظرش در مورد عدم انتخاب متن توسط کارگردان‌ها چنین گفت: متاسفانه در سیستم تولید کار، نمی شود دست به انتخاب زد. آن زمان که تعداد شبکه‌ها کمتر بود هم زمان تمرین بیشتر بود و هم متن‌ها با دقت بیشتری نوشته می شدند. اما در تولید مستمر سطح نمایش رادیویی افت می کند و براساس نیاز رسانه، تعمق ما هم بر اثر گاهی وقت‌ها کمتر می شود و این امر سبب می شود ما کارهایی را هم که دوست نداریم انجام دهیم. با اینکه تصمیم گیرندگان یعنی واحد هماهنگی سعی می کنند که سلایق و تخصص های کارگردان‌ها را نیز در نظر بگیرند و کارگردان‌ها هم براساس زمینه ذهنی که از صدای بازیگران موجود دارند عوامل را انتخاب کنند. عمرانی در مورد تصمیم گیرندگان و مدیرانی که متن و نویسنده را برمی گزینند نظری دارد: بیشتر سیاست مدیران این است که متون ایرانی کار شود، در واقع تالیف شوند. اما همین جا مشکلی داریم و آن هم نبود نویسندگانی است که تخصص نوشتن نمایش رادیویی دارند و به‌طور مستمر کار می کنند. تعداد آنها بسیار اندک است و این تعداد اندک هم به دلیل کم‌بودن دستمزدها در رادیو است. طبیعی است که نویسندگان خبره خود را وقف تلویزیون و سینما می کنند که دستمزدشان قابل قیاس نیست. پس رادیو رو به نویسندگان تازه‌کار می آورد و تا آنها یاد بگیرند که چگونه کار کنند، مشکلات بسیاری را در کار برای ما که گروه اجرایی هستیم، به‌وجود می آورند. اما همین که مهارت پیدا می کنند سر از سینما و تلویزیون درمی آورند. شاید حق هم داشته باشند. چون دستمزد بیشتری می گیرند و به همین علت در متن‌ها دچار مشکل هستیم. عمرانی رادیو را به‌طور عام و نمایش رادیویی را به طور خاص، نیازمند توجه بیشتری می داند: تصمیم گیرندگان با تمام توان کار می کنند. اما به بخش هایی که مربوط به گرفتن مشورت از آدم‌های خبره این حرفه و تشکیل کمیته‌های کارشناسی است، کمتر توجه می شود. تصمیم‌ها در بیشتر مواقع به‌طور انفرادی و شخصی توسط مدیران گرفته می شود. این موضوع به‌نظر من می رسد، شاید واقعیت این جور نباشد، اما نمود این ماجرا به این شکل به‌نظر می آید. پس آدم‌های حرفه‌ای رغبت خود را از دست می دهند. زیرا که به کار گرفته نمی شوند. در حالی که همه قدیمی‌ها دوست دارند تجربیاتشان را به هر طریق که شده در اختیار دیگران بگذارند، از جمله مدیران و تصمیم گیرندگان. او معتقد است که هنوز در رادیو مدیریت به شکل سنتی انجام می شود: دیگر دوره آن که یک نفر همه‌چیز را بداند، گذشته است و اصلاً ممکن نیست که یک مدیر از همه‌چیز سر دربیاورد. حتی اگر تحصیلکرده همان رشته خاصی باشد که در حال مدیریت بر آن است. حرف حساب، جواب ندارد!

■ **ژاله علو**

طی عوض شدن نسل‌ها آدم‌های جدیدی به رادیو اضافه شدند و در کنار قدیمی‌ها قرار گرفته‌اند. زمان گذشته، شیوه تمرین و تولید متفاوت بود. آن زمان ما دو برنامه داشتیم: نمایش‌های رادیو سراسری و برنامه دوم که در برنامه دوم یک مدت نمایشنامه‌ها را من کارگردانی می کردم و یک مدت آقای فرخزادی. اما پیشتر از ما مرحوم بیژن مفید کار می کرد. نمایش‌های رادیو سراسری خیلی مختلف بود. از داستان شب تا آدینه و بعدازظهر جمعه و کارگران و خانواده و جانی دالر و زیر آسمان کبود و . . . در اینجا (ارگ) ما فقط برای گروه الف نمایش تولید می کنیم. اما در بالا (جام‌جم) خود شبکه‌ها نمایش رادیویی تولید می کنند، منتها در گروه ب.

■ **اکبر زنجان‌پور**

از سال ۴۴ با «جوانان رادیو» جسته و گریخته کار می کردم و تا سال ۵۶ بازی و کارگردانی نمایش رادیو را ادامه دادم که از معروف‌ترین آنها به «ارزش» آرتور میلر می توانم اشاره کنم. بعد از انقلاب هم تا سه چهار سال پیش همچنان این همکاری را ادامه داده‌ام. موش‌ها و آدم‌ها، پیرمرد و دریا (به کارگردانی صدرالدین شجره که نقش سانیاگو را بازی می کردم)، گوریل پشمالو، ساحره سوزان، باغ آلبالو، راه آزادی، سیر دراز روز در شب و . . . از جمله این کارها هستند. زنجان‌پور در مورد عدم تغییر کلی در ساختار تولید نمایش رادیویی چنین توضیح می دهد: چیزی که شما می گویید دقیقاً درست است. اما باید در سیستم سردبیری و تهیه‌کنندگی کارها تجدیدنظر شود. من به عنوان کارگردان کار خودم را انجام می دهم، ضعیف یا قوی. اما چیزی که به من خط و ربط می دهد، نگرش جدید است. باید نگاه جمعی جدیدی نسبت به کار ما شود تا مثلاً تهیه‌کننده‌ها بدانند که کارشان صرفاً انتخاب موسیقی و فضاسازی برای کار نیست. تهیه‌کننده‌ها باید سر تمرین حاضر باشند و مثل کارگردان با کار عجین باشند. البته بعضی از تهیه‌کننده‌ها سر تمرین حاضر می شوند اما گویا الان این کار را جزء وظایف خود قلمداد نمی کنند. وظیفه کارگردان بازی‌سازی است ولی در نمایش رادیویی تهیه‌کننده هم باید پابه‌پای کارگردان پیش بیاید. الان این اتفاق نمی افتد. چون کثرت کارها زیاد است و زمان کم. مثلاً افکت‌های ما همان افکت‌های سابق است. مثل صدای قطار یا برخاستن هواپیما. تازه همین هم ناقص است. مثلاً من به دنبال صدای خنده جغد می گشتم و پیدا نکردم. کار مدرنی انجام نداده‌ایم و الان دیگر این چیزها جواب نمی دهند. تهیه‌کننده وظیفه دارد که صرفاً دنبال ساخت یک کار واقع گرا نباشد بلکه طراحی کند و به برنامه رنگ بدهد. باور کنید که می شود از طریق رادیو هم رنگ را دید. زنجان‌پور عدم انتخاب متن توسط کارگردان‌ها و نیز ایرانی یا خارجی بودن آثار تولیدی نمایش را این گونه شرح می دهد: یک قرار نانوشته داریم: کارهایی به کارگردانان پیشنهاد می شوند که در علاقه و تخصص کارگردان باشند. این هم باید جزء برنامه‌ریزی‌های کلان باشد تا من اکبر زنجان‌پور در جریان یک نمایش باشم و با آن بیگانه نباشم. وقتی جنس کار با من جور باشد به رشد و تعالی رادیو هم کمک می شود. در کارهای خودم از پرده نمایش هفت اثر خارجی و سه‌تای دیگر ایرانی هستند کار رادیو فضاسازی است و باید فضاسازی جدید نمایش را تهیه‌کننده، کارگردان و امکانات با هم ایجاد کنند. و اما استودیو شماره هشت ارگ، همان استودیوی دوست‌داشتنی با فضایی مطلوب و مورد نظر کارگردان‌ها که هنوز هم بیشتر نمایش‌های رادیویی در این استودیو تولید می شود: این استودیو از هر حیث بی‌نظیر است. چه به لحاظ اکوستیک و چه حرکت هنرپیشه در صحنه. اما امکانات آن بسیار قدیمی است و نباید به همین دلیل آن را رها کرد. در جام‌جم امکانات پیشرفته خوبی هست، اما در ارگ نه. نیازی به یادآوری من نیست، زیرا در این گزارش بارها و بارها خواهید خواند که تمام نمایش‌های الف در ارگ تهیه و تولید می شوند!

■ **محمد ابراهیمیان**

او از مدیران سابق رادیو است و از خلاقان آن دوره. ابراهیمیان با کمک چند تن از دوستانش که جملگی روزنامه‌نگار هم بودند شبکه‌ای راه‌اندازی کردند که بیست و چهار ساعت بدون ممیزی و سانسور و به طور زنده در آن اجرای برنامه داشتند: دوره ما دوره تشخص ادبیات و نمایش و دوره وقار رادیو بود و به همین خاطر کودکی و نوجوانی ما به تمامی وقف رادیو می شد. صداهایی که در آن زمان شنیده می شد، هزار سال دیگر هم شنیده نمی شوند و مترجمان خوب ما دیگر تکرار نمی شوند. طبیعی بود، حاصل رنج‌های بشری تا مشروطه و بعد از آن هم به ما رسیده بود. ما «حسن شهباز» را به عنوان درام‌نویس داشتیم و صداهایی چون هوشنگ سارنگ، نصرت‌الله محتشم، رامین فرزاد، پرویز بهادر، پرویز بهرام و . . . مگر این صداها دوباره تکرار شدند؟ که ما از امشب تا فرداشب منتظر باشیم تا قصه‌های شب را بشنویم؟ تا دهه پنجاه، رادیو مخاطب خود را داشت و رسانه‌ای با حرف خاص بود که همه‌جا همراه مخاطب بود. ابراهیمیان به خاطر می آورد که آن چندین روزنامه‌نگار رادیوکار جسور که پیشنهاد تاسیس رادیو بیست‌وچهارساعته را دادند چه کسانی بودند: فریدون گیلانی، هوشنگ حسامی، جمشید لایق، فروغ پوریاوری و چندین نفر دیگر از اهالی مطبوعات آن زمان که جملگی روزنامه‌نگاران خلاق و جسور بودند. و یک روز صبح زود، این رادیو با نوشته‌ای از من شروع به کار کرد. ما یک تیم خیلی قدر داشتیم و یک رادیو میکروفن باز که آرزوی هر کسی بود که در آن صحبت کند. خود من در این رادیو به امام خوش‌آمد گفتم او معتقد است که صداهای خوبی برای نسل جدید رادیو تربیت نشده‌اند و تلویزیون با پخش سریال‌های هرشبه، در واقع داستان‌های شب رادیو را تصویری کرده است. رادیویی که جای نقال‌ها و متل و قصه‌گوها و حتی مادربزرگ‌ها را گرفته بود: این برنامه‌های پرتیراژ دوستان، مخاطبی ندارند. زیرا که نه کیفیت آثار درست است و نه تکنیک آنها. یادم نمی رود که «شب‌های زاینده‌رود» را که «حسن فرخزاد» اجرا می کرد و «ایرج» در آن ترانه می خواند؛ قصه‌های آدینه که شاهکارهای ادبیات جهان را بیژن مفید، ایرج گرگین، محتشم و فرزاد اجرا می کردند؛ «کارگران» را سیروس ابراهیم‌زاده با موضوع کارگری اجرا می کرد و همیشه می گفت: چرا همه بلاها سر من می آید؟! یا حتی «جانی دالر» را که در دوران کودکی من پرویز بهادر (همان کسی که در فیلم بن‌بست صیاد بازی کرد) اجرا می کرد و بعدها «حیدر صارمی»؛ و مانی «با آن صدای مخمل گونش، داستان‌های شب را می خواند و «صادق بهرامی» بهترین کارگردان نمایش رادیویی، آنها را تنظیم می کرد. مگر ما می توانیم فراموش کنیم؟ همین تلویزیون بسیاری از خوراک‌های الانش را از رادیو وام گرفته است. نمونه‌اش نمایش «فاجعه رمضان» بود که «هوشنگ بشیرنژاد» آن را اجرا می کرد و داستان قطامه بود و ضربت خوردن حضرت علی، که چهل و پنج سال بعد تبدیل شد به سریال امام علی. آن رادیو توانسته بود با صداهای دلنشین و درام‌های زیبا، مردم را به خود جذب کند و هر لحظه آنها را با خود همراه کند. اما الان مردم فقط عبوری رادیو گوش می دهند! پیشتر گفتم که او از خلاقان آن زمان بوده، اما حرفم را اصلاح می کنم: او از خلاقان این دوره هم هست! زیرا سینما را به رادیو برده است: به تازگی سینما را به رادیو تهران برده‌ایم و فیلم‌ها را با موسیقی و داستان آن روایت می کنم. نمی دانم این حرکت تا چه اندازه خشم دوستان من را برمی انگیزاند که می خواهند نمایش رادیو را تعطیل کنند؟ ابراهیمیان در اجرای راه شب هم سابقه دارد: از سال ۶۷ تا سال ۷۲ راه‌شب را اجرا می کردم، اما بعدتر تعطیل شد. در مورد اداره کل نمایش: این اداره می تواند خوراک خوبی برای نمایش رادیویی تهیه کند، اگر از هنرمندان خبره و ماهر استفاده کند و نیز صداهای تئاتری خوب را از بین فارغ التحصیلان این رشته استخدام کند. این اداره می تواند جریان ساز باشد. مثلاً «مهدی شرفی» که یکی از بهترین تهیه‌کننده‌های رادیو است آیا نباید شاگرد تربیت کند تا بعد از او جایش را فردی با لیاقت پر کند؟ و در آخر هم پندی از قابوس‌نامه را یادآور شد: حکایت‌گر مباش و بگذار حکایت را بگویند.

■ **میکائیل شهرستانی**

او از جمله کارگردان‌های جوان نمایش‌های رادیویی است که بخش عمده توفیق‌های خود را حاصل کار رادیو می داند: مداوم کار کردن، تمرین کردن و رنگ‌آمیزی را مدیون رادیو هستم. او رادیو را رسانه‌ای فرهنگی‌تر از باقی رسانه‌ها می داند: رادیو برایم شکل نوستالژیک دارد. به همین خاطر نمی توانم کار نکنم. او متن‌های ایرانی را ترجیح می دهد: تمایل شخصی خودم به آثار ایرانی است. رمان‌هایی که تبدیل به نمایشنامه می شوند. نظیر نمایش‌های برنامه دوم واقعاً برنامه وزینی بود. شهرستانی در مورد کارگردانی نمایش رادیویی چنین می گوید: کارگردان‌ها آموزش‌یافته بخش عملی کار هستند. هر چند که کارگردانی صحنه لذت‌بخش است، اما حس زیبایی رادیو برایم لذت‌بخش‌تر است. از جمله کارهای برگزیده و جدید شهرستانی می توان به «هتل اسپراندید»، سفر قلب (که در حین مکالمه خبر از اتمام آن در همان روز داد) و نمایش آدینه اشاره کرد. او در مورد درخواست برای افزایش ساعت‌های پخش نمایش بیدادی چنین پاسخ داد: در سال گذشته ما در حدود ۷۰۰-۶۰۰ ساعت نمایش ضبط کردیم و امیدوارم که امسال این رقم به ۱۴۰۰ ساعت برسد.

■ **نغمه ثمینی**

ثمینی استاد دانشگاه است، تخصصش ادبیات نمایشی است و علاقه‌اش به فیلمنامه‌نویسی و بعد نمایشنامه‌نویسی او می گوید: نوشته رادیویی مهارت خود را می خواهد و من اگر بخواهم در این بخش به نگارش بپردازم باید تمرین و مطالعه بیشتری کنم و چون در حیطه دیگری مشغول بوده‌ام، برای رادیو ننوشته‌ام. آدم‌های رادیویی از خودگذشتگی زیادی دارند و که هرچند تئاتر و سینما و تلویزیون، بخش دیداری دارند اما آنها مخاطب آرام رادیو را ترجیح می دهند و من کسانی را می شناسم که مخاطب جدی رادیو و نمایش رادیویی هستند. خود من تمایلات سینمایی دارم، حتی پیش از آن که به صحنه تمایل داشته باشم. او مطمئن است که زحمت نویسنده رادیو بسیار بیشتر از نویسندگان سینما و تئاتر است. او بیشتر در مجله فیلم نقد فیلم می نوشته و هم‌اکنون نیز بخش عمده‌ای از کارش را به فیلمنامه‌نویسی اختصاص داده است.

ایستگاه شخصی

شترسواری در روزگار بعد از پیکان

سام فرزانه

اگر در خیابان جردن شترسواری با لباس‌های مدل هم‌عصران ابوعلی سینا ببینید که روی شتر «گرده‌ای نان» به دست دارد، چه کار می کنید؟ خیره می شوید؟ می خندید؟ گریه می کنید؟ یا دنبال دوربین مخفی می گردید؟

این یادداشت اصلاً درباره شترسواری در خیابان‌های تهران نیست. درباره چیز مشابهی است به نام «قصه‌های ظهر جمعه» که هر هفته ساعت یک و نیم بعدازظهر از رادیو سراسری (همان که هفته گذشته ۶۶